

سناریوسازی دروغین برای
پوشاندن نقش حکومت
در قتل های فجیع معترضین



MCRI
Women
committee

دسامبر ۲۰۲۲

کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت ایران

گزارش ماهانه

سناریوسازی دروغین برای پوشاندن نقش حکومت در قتل های فجیع معترضین

طی ۱۱۰ روز که از قیام مردم ایران می گذرد، موارد متعددی از مرگ معترضین وجود داشته که با سناریوسازی دروغین از جانب حکومت و به طور رسمی به تصادف، خودکشی، بیماری های زمینه ای، مسمومیت و غیره نسبت داده شده است.

در آخرین گزارش ماه سال ۲۰۲۲ به استفاده رایج رژیم از این شیوه در رابطه با زنان معترض می پردازیم. طبعاً موارد بیشتری در رابطه با جوانان و مردان معترض وجود دارد که در کادر این گزارش نیست.

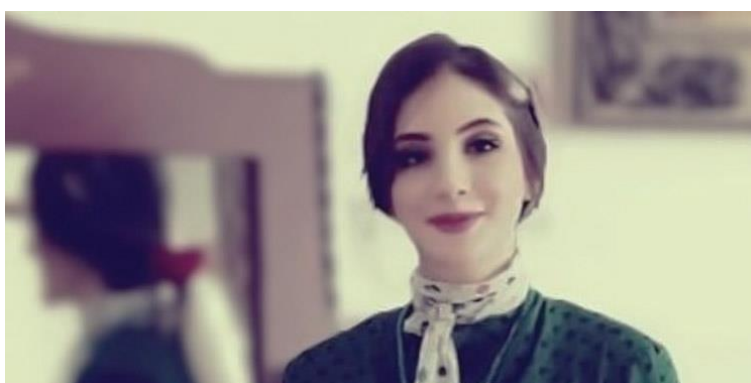
لازم به تأکید است که رژیم ملایان با وارد آوردن فشار خارق العاده به خانواده های جان باختگان در اعتراضات از آنها می خواهد که در مورد مرگ فرزندان یا سکوت کنند و یا در تلویزیون حکومتی ظاهر شده و سناریوی حکومتی را در مورد مرگ آنها تأیید کنند. وگرنه سایر فرزندان شان هم به همان سرنوشت گرفتار خواهند شد.

در برخی موارد، نهادهای امنیتی-سرکوبگر خانواده های جان باختگان را تحت فشار شدید قرار داده و برای تحویل جسد فرزندان شرط همکاری با سناریوسازی دروغین حکومت تعیین می کنند. و یا تلاش می کنند آنها را وادار کنند در ازای دریافت پول فرزندان کشته شده شان را در بنیاد شهید به ثبت برسانند و اینطور قلمداد کنند که نفر قربانی از وابستگان و حامیان رژیم بوده است.

عفو بین الملل درباره خانواده های نیکا شاکرمی و سارینا اسماعیل زاده نوشت: مأموران امنیتی و اطلاعاتی خانواده های این دختران را با آزار و اذیت شدید و تهدید وادار به ضبط بیانیه های ویدئویی کرده تا روایت رسمی که فرزندان شان با پریدن از پشت بام دست به خودکشی زده اند را تأیید کنند.

عفو بین الملل همچنین به مورد امیرمهدی فرخی پور، ۱۷ ساله، استناد کرد که روز ۶ مهر ۱۴۰۱ به ضرب اصابت گلوله به سینه اش کشته شد. مسئولین اطلاعات پدر او را با تهدید به کشتن و یا آزار دخترانش، وادار کردند یک ویدئو ضبط کند که در آن گفت پسرش در یک تصادف رانندگی کشته شده است.

آنچه در زیر می خوانید، خلاصه ای از موارد سناریوسازی دروغین درباره قتل زنان و دختران در جریان اعتراضات می باشد.



سپیده (بیگرد) قلندری در زیر شکنجه جان باخت

تازه ترین مورد از این دروغپردازی ها در رابطه با زن جوان کرد سپیده (بیگرد) قلندری است که در زیر شکنجه به قتل رسید.

سپیده قلندری در آبان ماه در تهران دستگیر شد و سرانجام در زیر شکنجه جان باخت. پیکر او را روز یکشنبه ۱۱ دی ۱۴۰۱ به شرط سکوت به خانواده اش تحویل دادند و صبح دوشنبه ۱۲ دی در مهاباد به خاک سپرده شد.

نهادهای امنیتی رژیم ایران علت مرگ سپیده قلندری (بیگرد) را بیماری اعلام کرده اند و پدر وی را که از زندانیان سیاسی سابق است تهدید کرده اند که درز دادن نحوه قتل دخترش به مطبوعات خودداری کند. (کردستان مدیا - ۱۳ دی ۱۴۰۱)



سناریوسازی دروغین درباره مرگ دکتر آیدا رستمی

دکتر آیدا رستمی، ۳۶ ساله، از جمله پزشکان شریفی بود که برای مداوای معترضین مجروح، خانه به خانه می رفت تا به آنها رسیدگی کند.

از آنجایی که مأموران امنیتی و لباس شخصی رژیم در موارد متعدد مجروحین را از روی تخت بیمارستان ربوده و به زندان برده اند، کسانی که در اعتراضات مجروح می شوند، برای درمان به بیمارستان مراجعه نمی کنند. رژیم از این شیوه چه در قیام اخیر چه در آبان ۹۸ و چه در دهه ۶۰ به وفور استفاده کرده است.

بنابراین معترضین مجروح به جای رفتن به بیمارستان در خانه می مانند و از پزشکان معتمد درخواست می کنند که آنها را در خانه خودشان مداوا کنند. دکتر آیدا رستمی هم، چنین پزشک معتمدی بود که در منطقه اکباتان که یکی از کانون های اعتراضات در تهران است به مجروحین رسیدگی می کرد.

روز دوشنبه ۲۱ آذر او مشغول ویزیت یک بیمار بود که متوجه شد باند و گاز تمام کرده است. برای تهیه این اقلام از داروخانه بیرون می رود ولی هرگز باز نمی گردد. ظهر روز سه شنبه، از کلاتری به خانواده او اطلاع می دهند که آیدا شب قبل در یک تصادف رانندگی کشته شده و آنها باید برای تحویل گرفتن جسد به بهشت زهرا مراجعه کنند.

به پزشکی قانونی دستور داده بودند که در گواهی فوت، علت را «اصابت جسم سخت» در یک «تصادف» قید کنند. آنها نمی خواستند جسد را به خانواده نشان بدهند اما خانواده اصرار کرد. وقتی روکش جسد را باز کردند، خانواده از دیدن دکتر رستمی شوکه شدند. نیمه راست صورتش له و بینی خرد شده بود. دستهایش به شکل فجیعی شکسته بودند و روی چشم چپش چند بخیه خورده و کاملاً بسته بود به این معنی که چشم چپ به صورت کامل تخلیه شده بود. در قسمت پایین بدن او هم آثار کبودی و جراحت وجود داشت که حاکی از تعرض جنسی بود. روشن است که او در زیر شکنجه کشته شده بود.

و اما پلیس به رغم اصرار خانواده آیدا رستمی، هنوز از نشان دادن محل تصادف و خودروی آیدا به خانواده اش طفره می رود. شرایط مرگ دکتر رستمی خشم و انزجار عمومی را برانگیخت. به همین خاطر قضائیه رژیم روز ۲۶ آذرماه توضیحاتی ارائه داد. بر اساس این توضیحات دکتر آیدا رستمی بعد از مشاجره با دوست پسرش خود را از یک پل هوایی به پایین پرت کرده بود. (خبرگزاری حکومتی تسنیم - ۲۹ آذر ۱۴۰۱)



یادآوری کیس مهسا امینی

به یاد داریم که در شروع اعتراضات در رابطه با [مهسا امینی](#) نیز مقامات حکومتی هر گونه مسئولیت در قتل مهسا را منکر شدند. وی در اثر ضرب و شتم شدید و ضربات باتوم به سرش، سه روز در بیمارستان در کوما بود و نهایتاً جان خود را به علت مرگ مغزی و خونریزی داخلی ناشی از شکستگی جمجمه از دست داد. اما مسئولین حکومتی گفتند او در اثر بیماری زمینه ای فوت کرده است.

وکیل خانواده امینی گفت خونریزی در پشت گردن و گوش ناشی از ضربه خارجی بوده است. امجد امینی، پدر مهسا، گفت مهسا هرگز دچار بیماری زمینه ای نبوده است. وی در گفتگو با شبکه خبری امتداد گفت دخترانی که آن روز با مهسا دستگیر شده بودند با او تماس های بسیاری گرفته و گفته اند که «او را زده اند». آقای امینی خواستار انتشار فیلم کامل دوربین های لحظات بازداشت، تصاویری داخل ون گشت ارشاد و بازداشتگاه وزرا شد. اما مقامات حاضر به انتشار این فیلم ها نشده اند و فقط بخشی از تصاویر گزینشی از بازداشتگاه وزرا را ارائه داده اند.

حسین رحیمی، فرمانده انتظامی تهران بزرگ، گفت «به دلیل طولانی بودن» انتشار کامل فیلم مهسا امینی امکانپذیر نیست. (شبکه خبری شرق - ۲۸ شهریور ۱۴۰۱)

امجد امینی افزود مسئولین حکومتی هیچ پاسخی درباره علت مرگ دخترش به او نداده اند و او را از یک ارگان به ارگان دیگر پاس می دهند.

خانواده مهسا، پدر، برادر، پسرخاله و سایرین همواره تحت فشار و تهدید قرار دارند که با رسانه ها درباره مرگ مهسا صحبت نکنند.

بعد از مهسا امینی، دو مورد دیگر از اولین کیس های سناریوسازی دروغین در رابطه با قتل دختران معترض با ضربات باتوم در رابطه با سارینا اسماعیل زاده و نیکا شاکرمی بود.



سناریوسازی دروغین درباره سارینا اسماعیل زاده

امروز تمام دنیا با چهره و کاراکتر خاص سارینا اسماعیل زاده آشنا است. او یک دختر تیزهوش و بسیار پرنرژی بود که همه کارهایش را ضبط و در یوتوب می گذاشت.

اولین گزارشها درباره مرگ سارینا اسماعیل زاده حاکی از آن بود که او در جریان اعتراضات روز ۳۰ شهریور در مهرشهر کرج در زیر ضربات متعدد باتوم به سرش کشته شد. مقامات حکومتی اما اعلام کردند که سارینا با پرت کردن خودش از طبقه پنجم ساختمانی در مجاورت منزل مادر بزرگش خودکشی کرده است. (روزنامه حکومتی انتخاب - ۱۵ مهر ۱۴۰۱)

آنها زنی را به تلویزیون حکومتی آوردند که گفتند مادر سارینا است. زنی که به رغم از دست دادن چنین دختر دوست داشتنی، بسیار آرام می نمود و بر خود کنترل داشت. او گفت سارینا با حجاب اجباری مخالف نبود و سرگرم درس و تحصیل بود و در اعتراضات شرکت نداشته است، اظهاراتی که در تناقض با همه [ویدئوهایی](#) است که سارینا از خود بر جای گذاشته و هم اکنون در [کانال یوتوب](#) او موجود است.

همچنین کاربران رسانه های اجتماعی هویت زنی که به عنوان مادر سارینا به تلویزیون آمده بود را زیر سوال بردند چرا که کس دیگری در عکس ها و ویدئوها همیشه همراه سارینا بود.



قتل نیکا شاکرمی و سناریوسازی دروغین درباره خودکشی

اما در مورد نیکا شاکرمی ۱۷ ساله. تلویزیون حکومتی مصاحبه ای از خاله و دایی نیکا پخش کرد که در آن گفتند وی با پرتاب خود از بالای یک ساختمان در محله خودشان خودکشی کرده است. این در حالی است که آنها پیشتر، پس از دیدن جسد نیکا اعلام کرده بودند که وضعیت او شباهتی به پرت شدن از بالای ساختمان ندارد.

در حقیقت، مأموران اطلاعات خاله و دایمی نیکا را بازداشت و تحت شکنجه مجبور به اعتراف دروغ و همکاری با سناریوسازی دروغین حکومتی کرده بودند.

در گواهی فوت نیکا علت مرگ وارد شدن ضربات متعدد یک جسم سخت به سر قید شده بود. نیروهای امنیتی به مادرش اجازه دادند فقط صورت نیکا را ببیند و نه بدنش را. خانم نسرین شاکرمی، مادر نیکا، گفت صورت و بینی نیکا له شده بود اما بدنش سالم بود.

خانم شاکرمی به طور علنی اعلام کرد فیلم های دوربین مدار بسته که از تلویزیون حکومتی پخش شده اصلاً واضح نبوده و نمی تواند اثبات کند دختری که وارد ساختمان می شد، نیکا بوده است. مادر نیکا روایت حکومتی درباره خودکشی دخترش را تکذیب می کند. «خواستار تحقق عدالت هستیم. می خواهم ابهامات پرونده فرزندم بررسی شود و کسانی که مسئول این حادثه تلخ هستند، مسئولیت خود را بپذیرند. می خواهم ابهامات پرونده نیکا بدون اعمال فشار و به صورت شفاف بررسی شود.»

نسرین شاکرمی گفت نیکا بسیار «جسور و ترس» و با گشت ارشاد مخالف بود. او می خواست در تظاهرات شرکت کند و دردهای نسل خودش را در اعتراضات بیان کند. او چند بار در طی روز حادثه با مادرش صحبت کرده و به او گفته بود که در اعتراضات شرکت دارد. مادرش گفت در یک تماس به نظر می رسید که او و دوستانش دارند از دست مأموران فرار می کنند. خانم شاکرمی گفت نیکا یک دختر افسرده نبود که بخواهد خودکشی کند. او می خواست وضعیت را تغییر بدهد.



سناریوسازی دروغین در مورد قتل دریا نظم ده در زیر شکنجه

دریا نظم ده، دختر شاد ۲۷ ساله از اهالی کوهسار، روز ۱۲ آبان ۱۴۰۱ به همراه دوستانش از خانه خارج شد تا در مراسم چهلم حدیث نجفی شرکت کند.

آنها در بازگشت از مراسم با مأموران سپاه ثارالله مواجه شدند. بمب صوتی و گاز اشک آور شلیک شد و درگیری بین معترضان با نیروهای امنیتی حادث شد. همه دوستان دریا فرار کردند اما او ایستاد و با مأموران درگیر شد. یکی از دوستانش شهادت داد که دریا را با ضرب و شتم و خشونت زیاد سوار ماشین گشت ثارالله کردند و بردند.

خانواده دریا به مدت دو هفته از همه کلانتری ها و مراجع انتظامی و امنیتی جویای وضعیت دخترشان شدند. آنها همه زندان ها، درمانگاه ها، بیمارستان ها را زیر پا گذاشتند و وقتی ناامید شدند به سراغ سردخانه ها رفتند. تا بالاخره پیکر بی جان دریا نظم ده را در سردخانه بهشت سکینه کرج شناسایی کردند.

مادر دریا پیکر او را دید که آثار کبودی و ضرب و جرح روی آن وجود داشت. روی صورت و گونه هایش رد ضربه ها کبود شده بود اما قابل شناسایی بود و آسیب دیگری مثل شکستگی استخوان یا مواردی از این دست نداشت.

بعد از شناسایی پیکر دریا، سناریوسازی دروغین نهادهای امنیتی و فشار بر خانواده برای پذیرش آن آغاز می شود. شرط می گذارند که باید مقابل دوربین ها تأیید کنند فرزندشان بر اثر تصادف رانندگی کشته شده و تهدید می شوند که اگر بعد از تحویل پیکر و برگزاری مراسم، درباره کشته شدن دریا و ماجرای بازداشتش به دست نیروهای امنیتی صحبت کنند خودشان هم به سرنوشت او دچار خواهند شد.

گواهی فوت را دو هفته بعد به خانواده دادند. تاریخ مرگ را یک هفته قبل از بازداشت دریا ثبت کردند. در حالی که مادر دریا فهرست تماس هایش را دارد که روز ۱۲ آبان با دریا تماس گرفته و صحبت کرده است. در گواهی فوت علت مرگ او را اصابت جسم سخت و شوک ناشی از ضربه قید کرده اند اما جسم سخت را تصادف نوشته اند یعنی ماشین به او زده، نه اینکه ضربه های باتوم به سر و صورتش او را کشته است.



تحریف صحبت های پدر سارینا ساعدی

سارینا ساعدی، ۱۶ ساله، در جریان اعتراضات چهارم آبان در سنندج بر اثر ضرب و شتم و وارد کردن ضربات باتوم به سر دچار خونریزی مغزی شد. وی پس از یک روز بستری در پنجم آبان ماه در بیمارستان جان باخت.

پدر سارینا، هاشم ساعدی، در یک پست اینستاگرام روز ۸ آذرماه ۱۴۰۱ فاش ساخت فیلمی که از او در تلویزیون حکومتی پخش شد به اجبار از او گرفته شده بود. وی افزود برخلاف اظهارات فرماندار سنندج که اعلام کرد مرگ سارینا بر اثر مواد مخدر بوده است، در گواهی فوت علت نامعلوم نوشته شده است. وی به تخریب چهره فرزند و خانواده اش به این شکل اعتراض کرد. وی همچنین گفت که از طرف حراست مدرسه به او پیشنهاد پول داده اند که در قبال مرگ دخترش سکوت کند. (کوردپا - ۹ دی ۱۴۰۱)



کیس بهناز افشاری و خودکشی در هتل

بهناز افشاری، دانشجوی اهل پاکدشت، روز ۴ آبان برای شرکت در اعتراضات در تهران از خانه خارج شد. جسد وی بعد از پنج روز در پزشکی قانونی پیدا شد. مأموران امنیتی به خانواده او گفتند او در یک هتل خودکشی کرده است. در حالی که بستگانش می گویند او دختری شاد و سرزنده بود و هیچ نشانه ای از افسردگی و تمایل به خودکشی نداشت. بلکه در اعتراضات اخیر حضوری فعال داشت. مأموران امنیتی با تحت فشار قرار دادن خانواده سعی دارند این قتل را خودکشی نشان بدهند.



غزاله قاسمی در اثر ضربه به سر کشته شد ولی علت مرگ او را تصادف اعلام کردند

غزاله قاسمی، ۲۶ ساله، لیسانس زیست شناسی بود و در یک کلینیک حیوانات کار می کرد. وی ساعت ۱۰ شب ۹ مهر ۱۴۰۱ توسط مأموران حکومتی با ضربه سنگین به سر کشته شد. مأموران حکومتی علت مرگ غزاله قاسمی را تصادف عنوان کردند در صورتی که در گواهی فوت او نوشته شده با ضربه سنگین به سر کشته شده است.

کشتار کور مردم - کبری شیخه سقا و فرشته احمدی

روز ۵ آبان مراسم خاکسپاری یکی از شهیدان قیام، اسماعیل مولودی (سمکو)، در مهاباد به اعتراضات گسترده ای در سطح شهر منجر شد. نیروهای حکومتی بر روی معترضین آتش گشودند و چهار تن دیگر از مردم جان باختند. از جمله این افراد کبری شیخه سقا و فرشته احمدی بودند.

آقای واحد سلطانی در بالکن منزلش بود که دید افرادی با لباس نظامی سبز کوچه و منزل آنها را هدف رگبار گلوله جنگی قرار دادند. وی به دنبال سر و صدا پایین رفت و دید که یکی از گلوله ها به گردن همسرش، کبری شیخه سقا، خورده و در دم جان خود را از دست داده است.



همان شب مراجع حکومتی با آقای سلطانی تماس گرفته و او را تحت فشار قرار دادند که باید به اطلاع افکار عمومی برساند یک ماشین بدون شماره و ناشناس از جلوی درب رد شده و همسر او را هدف شلیک گلوله قرار داده است. اما آقای سلطانی جواب داد: من با چشمان خود در بالکن دیدم افرادی با لباس نظامی کوچک و منزل ما را هدف رگبار گلوله جنگی قرار دادند و می دانم قاتلان همسرم چه کسانی هستند.

سپس فرماندار مهاباد (امیر قادری) و مقامات امنیتی بارها از طریق تماس تلفنی به آقای سلطانی فشار آوردند که اسناد و مدارک لازم را برای ثبت خانم شیخه سقا به عنوان شهید جمهوری اسلامی تحویل نهادهای مربوطه دهد که آقای سلطانی به شدت آن را رد کرده است.

در ادامه صدا و سیمای استان آذربایجان غربی به همراه دادستان مهاباد (مهراب پورا کبر) و ۴۰-۵۰ نفر دیگر بدون اطلاع قبلی به منزل آقای سلطانی رفته و از منزل آنها فیلمبرداری و با آقای سلطانی مصاحبه کرد. متعاقباً صدا و سیمای مرکز ارومیه بخش زیادی از صحبت های آقای سلطانی را سانسور کرده و بخشی از آن را به همراه گفته های دادستان مهاباد به دلخواه خود تحریف و پخش کردند. (کوردپا - ۱۴ آبان ۱۴۰۱)



فرشته احمدی، ۳۲ ساله و اهل سردشت، در جریان اعتراضات روز پنجشنبه ۵ آبان ۱۴۰۱ در مهاباد بر پشت بام منزل مسکونی خود از ناحیه سینه هدف گلوله جنگی نیروهای حکومتی قرار گرفت و جانش را از دست داد. اعضای خانواده و نزدیکان فرشته احمدی توسط دستگاه های اطلاعاتی احضار شده و تحت فشار قرار گرفتند.

ناصر عباتی، رئیس کل دادگستری آذربایجان غربی، ادعا کرد که شلیک گلوله از داخل منزل این فرد انجام شده است. اما برادر فرشته، ابراهیم احمدی، ادعای رئیس دادگستری را تکذیب و تأکید کرد که خانواده آنها از هیچکس شکایتی ندارد و یقین دارند فرزندشان توسط نیروهای رژیم ایران کشته شده است. (هه نگاو - ۱۱ آبان ۱۴۰۱)



سناریوسازی دروغین درباره مسمومیت - نگین عبدالملکی و نسرین قادری

نگین عبدالملکی دانشجوی رشته مهندسی پزشکی در دانشگاه صنعتی همدان بود.

به گزارش رسانه های کردی، نگین عبدالملکی، ۲۱ ساله اهل قروه، در جریان تظاهرات روز ۱۹ مهر ۱۴۰۱ در همدان به دست نیروهای امنیتی به قتل رسید. آنها با استفاده از باتوم بارها به سر او ضربه وارد کردند. نگین که به شدت مجروح شده بود به خوابگاه دانشگاه صنعتی همدان باز می گردد و در آنجا بر اثر خونریزی شدید جان خود را از دست می دهد. نیروهای امنیتی در دانشگاه شاهدان عینی و خانواده او را تهدید و به آنها دستور دادند بگویند که نگین بر اثر مسمومیت ناشی از خوردن کنسرو ماهی تاریخ گذشته در گذشته است.



نسرین قادری، ۳۸ ساله، دانشجوی دکترای فلسفه در دانشگاه تهران، در جریان اعتراضات ۱۳ آبان در پی ضربات متعدد به سرش به کوما رفت و روز ۱۴ آبان در بیمارستان جان سپرد.

مأموران امنیتی در هراس از خشم مردم وی را به طور مخفیانه منتقل و صبح زود در یک گورستان محلی در مریوان دفن کردند. به گزارش منابع کردی، امام جمعه مریوان، فرماندار مریوان، رئیس اداره اطلاعات و فرمانده اطلاعات سپاه مریوان به منزل پدر و مادر نسرین رفته و نزدیکان این خانواده را مجبور به ترک محل کردند. شمار زیادی از مأموران منزل را محاصره کرده و تأکید دارند که پیکر این دانشجو باید شبانه و بدون هیچ مراسمی به خاک سپرده شود. نیروهای امنیتی حتی اجازه ندادند خانواده نسرین قادری پیکر دخترشان را در انتقال از تهران به مریوان همراهی کنند. آنها خانواده نسرین قادری را تحت فشار قرار داده اند تا پیکر او بدون همراهی مردم به خاک سپرده شود. (شبکه حقوق بشر کردستان - ۱۵ آبان ۱۴۰۱)

ساعاتی پس از انتشار گزارش هایی درباره جان باختن نسرین قادری، خبرگزاری رسمی رژیم ایرنا ادعا کرد که این زن جوان به دلیل «بیماری زمینه ای» جان باخته و در مدتی هم که ارتباط او با خانواده اش قطع شده بود، «در حال گذراندن زندگی طبیعی» بوده است. (خبرگزاری رسمی ایرنا - ۱۵ آبان ۱۴۰۱)

اما مجدداً در روز ۱۹ آبان مرکز رسانه قوه قضائیه به نقل از دادستان شهریار، عسگری پور، ادعا کرد طبق گزارش نهایی پزشکی قانونی علت فوت خانم نسرین قادری مصرف متانول (الکل غیر خوراکی) و مسمومیت ناشی از آن بوده است. (اعتماد آنلاین - ۱۹ آبان ۱۴۰۱)



دنیا فرهادی را کشتند و جسدش را در رودخانه انداختند

جسد بی جان دنیا فرهادی ۲۲ ساله اهل ایذه در ۲۴ آذرماه ۱۴۰۱ در حاشیه رودخانه کارون اهواز پیدا شد.

دنیا فرهادی در دانشگاه آزاد اهواز مرکز استان خوزستان مشغول تحصیل در رشته معماری و یک دانشجوی معترض بود. وی از روز ۱۶ آذر (روز دانشجو) مفقود شده بود.

رسانه های حکومتی علت مرگ دنیا فرهادی را «پریدن خودخواسته از پل و غرق شدن در رود کارون» اعلام کردند. (پایگاه خبری خرداد - ۲۶ آذر ۱۴۰۱)



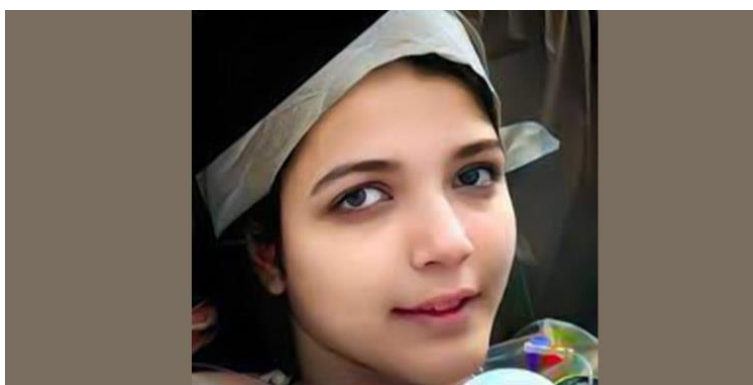
آرنیکا قائم مقامی ده روز در کوما و سناریوی پریدن از بالکن

آرنیکا قائم مقامی ۱۷ساله در جریان اعتراضات در تهران در اثر ضربات متوالی یک جسم سخت (احتمالاً باتوم) به سر و شکستن یک مهره گردن دچار مرگ مغزی شد و ده روز بعد در ۳۰مهر ماه در اثر شدت جراحات در بیمارستان درگذشت. نیروهای امنیتی عمداً او را به یک بیمارستان نظامی بردند.

رژیم ملایان با وادار کردن پدر او به مصاحبه تلویزیونی مدعی است که او از بالای ساختمان به پایین پریده و خودکشی کرده است. رسانه های رژیم از قول ساسان قائم مقامی، پدر آرنیکا، نوشتند که او در رابطه با مرگ دخترش شکایتی ندارد و دخترش هدف هیچ ضرب و جرحی در جریان اغتشاشات قرار نگرفته و بر اثر سقوط فوت کرده است.

«روز شنبه صبح به همراه همسرم رفتیم بچه را بیدار کنیم که بره مدرسه، دیدیم پنجره باز است و بچه سقوط کرده داخل حیاط. به کمک سرایدار و خودمان بچه را سوار آمبولانس کردیم که بچه را بردند بیمارستان گلستان نزا. دم در اورژانس ایست قلبی کرد، احیا کردند، لگنش را جا انداختند. ۸ روز در آی سی یو بود و در شنبه بعد فوت کرد.»

این اظهارات پدر آرنیکا در تناقض با اظهارات میثم حسین پور، بازپرس ویژه قتل شعبه چهارم دادرسی امور جرائم جنایی تهران، است که ساعت بیدار کردن آرنیکا برای مدرسه را ساعت ۵:۴۵ دقیقه صبح قید می کند، ضمن اینکه می گوید در اتاق قفل بوده است. «والدین مرحومه ساعت ۵:۴۵ دقیقه صبح وقتی مرحومه در اتاقش را باز نمی کند، دنبال او می گردند و پیکر او را در حیاط خانه پیدا می کنند.» (سایت حکومتی مشرق نیوز - ۴ آبان ۱۴۰۱)



سناریوسازی دروغین برای پوشاندن ضرب و شتم دانش آموزان-اسرا پناهی و هستی حسین پناهی

اسرا پناهی دانش آموز دبیرستان شاهد اردبیل بود که روز دوشنبه ۲۱ مهرماه ۱۴۰۱ همراه با دوستانش از خواندن سرود برای خامنه ای خودداری کرده و علیه رژیم ملایان شعار سر دارند. مدیر مدرسه برای آرام کردن دانش آموزان معترض از مأموران حراست و لباس شخصی کمک گرفت. و آنها به محض ورود به مدرسه همان کاری را که در زندان ها با زندانیان سیاسی و معترضین بازداشتی انجام می دهند با این دختر بچه ها و نوجوانان انجام دادند. حداقل ده دختر دانش آموز مجروح شدند که به بیمارستان فاطمی منتقل شدند. اسرا پناهی، ۱۵ ساله، به دلیل خونریزی شدید داخلی جان سپرد. یک دانش آموز دیگر که فقط با نام آیتک شناسایی شده در کوما رفت.

رژیم عمو و دایی ها و برادر اسرا را مجبور کرد در تلویزیون ظاهر شده و اعترافات دروغ بکنند مبنی بر اینکه وی به دلیل بیماری قلبی در گذشته است. بنا به گزارشات، برادر اسرا بعد از اینکه مجبور شد بر خلاف میل خود در تلویزیون ظاهر شود و درباره علت مرگ خواهرش دروغ بگوید، دست به خودکشی زد.

مورد دیگر هستی حسین پناهی دانش آموز ۱۶ ساله کرد اهل دهگلان است که از روز ۱۹ آبان همچنان در کوما به سر می برد. برخی گزارشات رسانه های اجتماعی حاکی است که هستی در اعتراضات دهگلان با ضربات باتوم مأموران به شدت مجروح و سپس به بیمارستان کوثر سنندج منتقل شد.



بر اساس برخی گزارشات دیگر اما هستی به دلیل پاره کردن عکس خمینی از کتابش به اداره آموزش و پرورش احضار شد. در آنجا او را تهدید به اخراج از مدرسه و ممنوعیت ادامه تحصیل کردند و مورد ضرب و شتم با باتوم قرار دادند. سپس پیکر نیمه جان او را از اتوبوس پایین انداختند و اعلام کردند که به رغم ممانعت دوستان و راننده، وی خود را به قصد خودکشی به بیرون پرتاب کرده است.

نیروهای امنیتی به خانواده هستی **فشار می آورند** که بگویند دخترشان به دلیل افسردگی خودکشی کرده است. همان کاری که با خانواده اسرا پناهی کردند. اما این خانواده تن به هیچگونه اعتراف اجباری نداده اند.

« نهادهای امنیتی پدر هستی را که خود نیز معلم آموزش و پرورش است تهدید کرده اند که بایستی نسبت به این موضوع هیچ گونه اطلاع رسانی نکند.» (هه نگاو - ۱۹ آبان ۱۴۰۱)



سناریوسازی دروغین برای پوشاندن قتل کیان پیرفلک

در جریان سرکوب اعتراضات ایزه در شب ۲۵ آبان ۱۴۰۱، مأموران امنیتی با شلیک به خودروی یک خانواده که در حال عبور از خیابان بودند، یک پسر ۹ ساله به نام کیان پیرفلک را به قتل رسانده و پدرش، میثم پیرفلک را مجروح کردند.

مادر کیان پیرفلک، خانم زینب مولایی راد، صراحتاً اعلام کرد که مأموران امنیتی قاتل فرزند او هستند. وی گفت مأموران امنیتی و لباس شخصی به همسرش گفتند دور بزنند ولی وقتی دور زدند، به سوی آنها تیراندازی کردند.

اما رسانه های حکومتی صحبت های او را رد کرده و نوشتند هیچ سند و مدرکی برای حرفهای خانم مولایی وجود ندارد و صحبت های او را ناشی از القای ضدانقلاب در لحظات اول این حادثه دانستند. نهادهای امنیتی سپس تعدادی از شهروندان و معترضان ایزه را به عنوان قاتل کیان بازداشت کرده و قصد اعدام آنها را دارند.

خانواده پیرفلک طی بیانیه ای که روز ۷ دی منتشر شد اعلام کردند «هویت شلیک کنندگان به ماشین میثم پیرفلک» در ۲۵ آبان ماه «برای ما ... کاملاً واضح و مشخص و غیرقابل تغییر است. ما تحت هیچ شرایطی «روایت های جعلی و غیرواقعی از قتل جاویدنام کیان و زخمی شدن میثم» را نمی پذیریم. اگر اراده ای برای معرفی قاتلین کیان پیرفلک در مسئولان مربوطه باشد ما استقبال می کنیم. در غیر این صورت پیشاپیش رضایت خود را نسبت به تمام کسانی که از میان مردم ایذه با تحریف واقعه و جعل روایت حادثه به عنوان قاتل کیان پیرفلک معرفی می شوند، اعلام می داریم.»

در مقابل چنین رژیم یاغی و بی رحمی چه باید کرد؟

مقامات رژیم ملایان به طور سیستماتیک در حال آزار و اذیت و تهدید خانواده های قربانیان هستند تا حقیقت را بپوشانند. آخرین موج کشتار معترضین ریشه در بحران عمیق مصونیت در ایران برای ارتکاب جدی ترین جنایات تحت قانون بین الملل می باشد که مدت ها است بر ایران سلطه دارد.

چنین روش های انزجارآوری بیش از پیش بر ابعاد فساد مسئولین سرکوب صحنه می گذارد. و باز هم اثبات این واقعیت است که همه راه ها برای جستجوی حقیقت و عدالت در سطح داخلی بسته هستند.

با توجه به ابعاد و جدیت نقض حقوق بشر در گذشته و حال، شورای حقوق بشر و سایر نهادهای مسئول حقوق بشر به اندازه کافی به این موضوعات نپرداخته اند. خواست ما این است که کشورهای دموکراتیک روابط خود با رژیم ملایان را به بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران، پایان دادن به اعدام و آزادی همه معترضین دربند مشروط کنند. خواست ما تعطیلی سفارت های رژیم در کشورها، اخراج مأموران و عوامل رژیم و فراخواندن سفیران خودشان از ایران است.

رژیم ملایان که تنها زبان زور را می فهمد، باید به این وسیله وادار شود که به سرکوب زنان و مردم ایران خاتمه دهد.